

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۲۲ تان ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

جنایت تازه رژیم:

یکصد دانش آموز نوجوان که در تظاهرات
زخمی شده بودند، از بیمارستان
به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

در صفحه ۸

مقاله

کمونیزم و "شورای مقاومت ملی"

با تشکیل "شورای مقاومت ملی"
بر مبنای اتحاد طبقه‌ای مجاهدین
ولسیرالها، تحت پرچم بورژوا -
لیبرالی "میشاق" مسئله نحوه برخورد
به این آلترنا تیر، به یکی از مسائل
مرکزی جنبش کمونیستی تبدیل
گشته است.

فعل و انفعالاتی که در صفوف
نیروهای سیاسی، بریسترجبران
عمیق اقتصادی - سیاسی جامعه
صورت پذیرفته است، سرانجام در
نقطه‌ای از حرکت خود نیروهای اصلی
دموکرات جامعه یعنی مجاهدین را
بیش از گذشته برای سوق داده و آن
در یک جهش اشتباهی در کنار لیبرالها
قرار داد.

بقیه در صفحه ۲

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
ناقوس مرگ رژیم را می‌نوازد

هر رفیق کمونیست مادر برابر دشمن،
جنبشی را نمایندگی می‌کند و "پیکار" را

در صفحه ۱۸ و ۱۷

اعمال ولایت فقیه:
سرپوشی بر بحران
سیاسی جدید

دوشنبه ۲۰ مهر ۶۰ روزنامه‌های
رژیم با سروصدای زیاد تیز زدند که
"امام اعمال ولایت کرد" و "پاسخ
امام به رئیس مجلس درباره قوانینی
که به اعمال ولایت فقیه نیاز دارد -
ولی مسلماً بسیاری از کارگران و
زحمتکشان ما، بخصوص از این جهت
که عبارت بکار برده شده عمداً مبهم
و مغلق نوشته شده بود، کمتر از آن
سر در آورده‌اند. پس بنیم ساله چه بود؟
مسئله این است که اختلاف سیاسی
جدیدی در ارکان اصلی رژیم پدید
آمده و خمینی با استفاده از اختیارات
مطلقه و منحصر بفرد خود (ولایت فقیه)
خواسته است بر آن سرپوش بگذارد.
بقیه در صفحه ۱۵

اعدام
انقلابی ۵ تن
از مزدوران
رژیم
در صفحه ۵

دست‌روزیونیستهای توده‌ای
و اکثریت بخون انقلابیون و
کمونیزمها آغشته است
در صفحه ۱۱

در این شماره می‌خوانید:

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲) در صفحه ۳
هسته‌های وابسته و پنهانکاری در صفحه ۷
آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خنوا دمها در صفحه ۹
ویورشهای وحشیانه ارتجاع

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ - سرمقاله ۰۰۰۰۰۰

بدون تردید، سوق یافتن مجاهدین بدین سمت نه یک امر اتفاقی، بلکه حاصل موقعیت اجتماعی خرده بورژوازی در جوامع سرمایه داری بطور کلی و جامعه ایران بطور خاص میباشد. این سمتگیری قطعی مجاهدین به سمت لیبرالها، البته بمعنای تغییر در معنا سبکات اساسی طبقات نمیشد که بر مبنای آن دموکراسی خرده بورژوازی به طور کلی نقش تاریخی و اجتماعی خویش را در انقلاب حاضر از دست داده و یا به اتمام رسانده باشد. بلکه انکسای است از حدت مبارزه طبقاتی و نیز تناسب قوای موجود که در آن پرولتاریا از توان و نیروی لازم در قبال انقلاب برخوردار نیست و نفوذش در میان طبقات انقلابی جامعه هنوز شدت ناچیز است و همین خود زمینه را بیش از پیش برای تشدید توهمات لیبرالی در صفوف دمکراتها و سمتگیری آنها به سمت لیبرالیزم ضد انقلابی فراهم کرده است.

بهر صورت آنچه که اکنون پیش روی ماست، اشتلاف طبقاتی شکل گرفته است از دمکراتها و لیبرالها زیر یک برنا به بورژوا لیبرالی. و اکنون آنچه که مهم است تنظیم و تمهین تاکتیک و روش سیاسی پرولتاریا در برخورد با این آلترنا تیف میباید. برای روشن کردن این امر، قبل از هر چیز باید روشن نمود که اولاً مضمون و محتوای طبقاتی برنا به و خط مشی ای که این آلترنا تیف، یعنی "شورای مقاومت ملی" در پیش گرفته است کدام است، ثانیاً نقش آن در جریان انقلاب چیست و در چه شرایطی اجتماعی و سیاسی این نقش را ایفا میکند.

همچنانکه در مقالات برخورد به متن "میشاق" در شماره های ۱۱۸ و ۱۱۹ روشن کردیم، برنا به "شورای مقاومت ملی" در روش اساسی خود برنا به بورژوازی لیبرال در انقلاب حاضر است، که اساساً خواهان حفظ نظام موجود و ایجاد یک سلسله رفرمهای (عمدتاً سیاسی) در آن است. این برنا به حاوی هیچگونه جنبه انقلابی و ترقی خواهانه نبوده و مطالبات و منافع لیبرالهای ضد انقلابی را نمایندگی مینماید و این مسئله را با اشاره به عملکرد لیبرالها و بنی - صدر (نویسنده متن میشاق) در گذشته و توضیح مواد خود میشاق روشن نمودیم. "میشاق" یعنی برنا به "ش - م - م"، نه برنا به انقلاب، بلکه برنا به رفرم است. "میشاق" خواهان انتقال قدرت سیاسی از دست یک قشر بورژوازی بدست یک قشر دیگر و یا حداقل به کل طبقه بورژوازی است. "میشاق" دموکراسی مطلوب خویش را نه برپا به اتحاد

کارگران و زحمتکشان بلکه برپا به اتحاد طبقاتی کلیه اقشار بورژوازی طلب میکند. "میشاق" نه تنها متکی بر اراده زحمتکشان نیست بلکه حتی آگاهانه در برابر مطالبات انقلابی کارگران و دهقانان در انقلاب دمکراتیک سکوت اختیار میکند، چرا که نه میخواهد و نه میتواند بداند آنها پاسخ گوید. "میشاق" خواهان قطع وابستگی نیست بلکه از آنجا که خواهان حفظ سلطه بورژوازی است، لاجرم، سلطه امپریالیسم را نیز باقی میگذارد. ("میشاق" حتی از یکا بریدن کلمه "امپریالیسم" نیز وحشت دارد و از آن نامی به میان نمی آورد.!) "میشاق" خواهان حفظ ماشین دولتی و حذف برخی زواش و ازارهای آن و بازسازی و استحکام برخی ابزارها و زواش دیگر است (مانند انحلال سپاه، دادگاههای انقلاب و استحکام ارتش و...) و... با این توصیف برنا به ای که "شورای مقاومت ملی" برپا به آن شکل گرفته است، صرفنظر از ماهیت نا همگون نیروهای تشکیل دهنده آن از لحاظ طبقاتی و جایگاه اجتماعی، برنا به ای است که در قضا هر آراسته ای برنا به رفرم را جایگزین برنا به انقلاب کرده است و بین دقیقاً مرتبط با ترکیب و ظرفیت طبقاتی نیروهای شرکت کننده در آن است. از همین لحاظ در شرایط کنونی که بیش از هر زمانی ضروری است تا پرولتاریا برنا به انقلاب را مطرح ساخته، به میان آمده ها پرده برداریم بر برنا به رفرم مطرح نماید، نه تنها شرکت در شورای ملی مقاومت" اصولی و جایز نیست و خبانت به انقلاب و برنا به انقلابی است بلکه پشتیبانی از آن (به هر شکل چه مشروط و چه غیر مشروط) به ویژه در دوران انقلابی کنونی، نیز به معنای صرف نظر کردن از برنامه انقلاب و جایگزین کردن برنا به رفرم و یا حداقل، نوسان میان برنا به انقلاب و برنا به رفرم میباشد. اگر قبول داشته باشیم که علیرغم شرکت مجاهدین، "میشاق" نیروی خرده بورژوا در این "اشتلاف" برنا به "شورا" فاقد هرگونه دموکراسی و تقابلی است و اگر قبول داشته باشیم که این برنا به رفرمیستی متعلق به بورژوازی لیبرال در جامعه است، و بالاخره اگر قبول داشته باشیم و به این ایده وفادار باشیم که بورژوازی لیبرال ایران، "میشاق" به نمایندگان بورژوازی متوسط فاقد هرگونه جنبه ترقی خواهی بوده و بخشی از ارتجاع طبقاتی حاکم در ایرانند (درست برخلاف روسیه) بنا بر این دیگرمانند آن نیروهای نظیر (زاه کارگر) دچار این توهمات رویزیونیستی و لیبرالی نخواهیم شد که برنا به

رفرم بورژوازی لیبرال، میتواند جنبه ها شی از ترقی خواهی داشته باشد و یا "گامی به جلو" نسبت به برنا به حزب جمهوری و حکومت فعلی باشد، اگر این صحیح است که "میشاق" فقط تغییرات و رفرمهای در سرمایه داری وابسته بوجود می آورد و اساس این نظام را حفظ میکند و اگر این صحیح است که سرمایه داری وابسته یک نظام ارتجاعی و مسود هدف انقلاب دمکراتیک حاضر است و اگر دستخوش توهمات سرمایه داری مستقل و ملی نیستیم، بنا بر این قائل شدن به جنبه تکاملی این برنا به نسبتاً آنچه که هست "جیزی جز این نخواهد بود که با سرمایه داری وابسته میتواندا شکل "مترقی" - تر بخود بگیرد، آنهم توسط جناحی از بورژوازی، و یا اینکه شورای مقاومت ملی، در مدتها بودی سرمایه داری وابسته و جایگزین سرمایه داری ملی و مترقی. و یا حاکمیت زحمتکشان است. شق دیگری وجود ندارد. البته برنا به "میشاق" گامی به جلو نسبت به برنا به حکومت فعلی هست یا ما این "گام به جلو" هما نند همان گامی که لیبرالها شی نظیر بازگان، جبهه ملی و... میکوشیدند نسبت به رژیم شاه در نجات سرمایه داری وابسته بردارند هر انداز آن "گام به جلو" خطیست "تکاملی" داشت این یک نیز دارد. رژیم سلطنت مشروطه نسبت به رژیم سلطنت استبدادی، یک گام به جلوست "رژیم جمهوری - بورژوا - لیبرالی"، نسبت به رژیم سلطنت مشروطه "یک گام به جلو" است و همین طو تا آخر. اما، تنها اپورتونیسم "گام به گام" و "طرفدار" تئوری مراحل از این شمار رویزیونیستی و اپورتونیستی تبیین میکند که در امر برنا به "هر گام به جلو" غنیمت است، تئوری تدوین "در اینجا با زهم خویشتن را مینمایاند. در شروع جنگ ایران و عراق، این تئوری در شکل "رژیم ارتجاعی و ارتجاعی تر" کارا به سیاست دفاع طلبانه در جنبش کمونیستی کشانید در آستانه سفارت، تئوری جناح خوب و جناح بد "کارا زمان چپکها (قبل از انشعاب) را به سیاست رویزیونیستی حمایت از "جناح خوب" در برابر "جناح بد" کشانید. و اکنون این تئوری اپورتونیستی در شکل "هر گام به جلو غنیمت است" خود نمایی میکند، و راه کار گریزمنه برجسته چنین برخوردی را از آتش میدهد که یکی از دلایل حمایت خویش را از "شورای مقاومت ملی" همان "گام به جلو" میدانند که "شورا" میخواهد بردارد. و این در همان حال است که این رفقا برنا به میشاق را بلحاظ طبقاتی یک برنا به لیبرالی

بقیه در صفحه ۱۴

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانیست



درک ما از این شورای واقعی نمودگان همان شورای واقعی بود که با برخورد به آن به این نتیجه رسیدیم که کارگران با این شورای نمودگان با پیشبرد مبارزه حول خواسته‌های خود و در نهایت از این

با زگرداندن اغراضیای زمان جنگ و مسئله‌های دستمزدها بدون اخراج کارگران خود نیز دچار زیگماتیک شده و در مقامی به این نتیجه نادرست می‌رسیدیم که اخراج از دستور خارج گردیده است و این نشان می-

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲)

۳- نقاط ضعف وقوت

همانگونه که قبلاً اشاره شد ما حتی پیش از جنگ به مسئله اخراج کارگران فولاد برخورد داشتیم. بعد از تحلیل از شرایط قبل و بعد از جنگ که اخراج کارگران را عنقریب می‌دیدیم، اما کارهای ما در یکدوره از شروع جنگ تا اسفند ۵۹ فرا تراز دادن چندا علامیه نرفت. در این دوره ما تابع وضعیت پراکندگی کارگران ناشی از جنگ شد، و به دنبال روی از اوضاع افتاده بودیم، حال آنکه در آن دوره عرصه گسترده‌ای از وظایف در پیش روی ما قرار داشت، ما میتوانستیم با طرح مسئله اخراج بطور وسیعی جبهه در کارخانه و جبهه در مراکز تجمع کارگران پیش از اعلام تعطیلی و پرورش ذهنی آنان طی این مدت ضمن جلب توجه‌های وسیعتری از کارگران به کارخانه، بعد از اعلام تعطیلی آن از سوی رژیم به ایجاد تشکل و سازمان دهی در میان آنان که در جریان مبارزه در رابطه با پراکندگی کارگران در شهرستانهای اطراف برایمان مطرح گردید، در طول آن دوره با سخ گفته و تاختیک کانونها را در این رابطه مطرح سازیم، چرا که در همان موقع برایمان این تمایل در بین کارگران که برای گریز از اوضاع جنگی و آوارگی زن و بچه آنان به پراکندگی تن در می دادند، روشن بود. البته نباید تصور شود همان حداقل کاری که ما انجام دادیم بی تاثیر بوده است بلکه به عکس هشدارهای بی دربی ما و شکافتن توطئه اخراج سبب گردید تا کارگران نسبت به اعتراضات از سوی بسیج برای کار در بنا بر نواحی بصورت توطئه‌ای برای اخراج خود نگه کرده و به آن تن در ندهند و در همین رابطه بود که از اسفند ۵۹ به بعد گروههای وسیعی از کارگران در کارخانه حاضر و بحث اخراج را در میان خود پیش می‌بردند و به افشای انجمن اسلامی و... می‌پرداختند، در طول این دوره با اینکه ما در تحلیل خود بدستی مسئله اخراج را دیده و مطرح می‌داشتیم ولی وقتی با زیگماتی در این رابطه از سوی رژیم روبرو میشدیم (نظیر

داد که ما نمیتوانستیم از میان این زیگماتی سیاست عمومی رژیم را که بدستی در تحلیل خود بدان رسیده بودیم دنبال کنیم و پراکندگی آن برنا می‌پزی کرده و تراپی پیش ببریم. اما از اسفند به بعد ما بطور منسجم تری به مسئله برخورد کرده و موفق به طرح برنا می‌پزی شد مبارزه کارگران در رابطه با اخراج گردیدیم. ما پیش از تعطیلات نوروز ۶۰ چون این احتمال را میدادیم که رژیم با استفاده از تعطیلات طولانی (۱۵ روزه) از طریق رسانه‌های عمومی تعطیلی کارخانه را اعلام نماید و کارگران خواستیم که بعد از تعطیلات در کارخانه حضور یابند و این احتمال را از بین ببرند و در طول این مدت به تدوین برنا می‌پزی خود پرداختیم. ما در آغاز در یک روشنی در رابطه با تعطیلی کارخانه و چونگی برخورد به آن در رابطه با منافع پرولتاریا ندا داشتیم. در یکدوره این طور برخورد میکردیم که تعطیل کارخانه عدم تعطیل کارخانه ربطی به منافع کارگران نداشته و منافع کارگران را در تامین حقوق بیگاری با چیزی در این ردیف می‌دیدیم و از موضع جلوگیری از تعطیل کارخانه در رابطه با منافع کارگران حرکت نمیکردیم حال آنکه بر اساس رهنمود کمینترن در این باره "تعطیلی کارخانه به عنوان حربهای در دست پرولتوازی جهت تحمیل فشار بر کارگران و نیز سرکوبی مبارزات آنان میباشد که کارگران وظیفه دارند برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها که در رابطه با منافع پرولتوازی صورت میگیرد شورای نظارت بر امور کارخانه را تشکیل داده و از این طریق با جلوگیری از تعطیل کارخانه از اخراج کارگران جلوگیری نمایند (نقل به معنی از اساسنامه‌های کارگری) از اینجا بود که درک ما از تعطیل کارخانه در رابطه با منافع کارگران روشن شده و شعار جلوگیری از تعطیل کارخانه را مطرح نمودیم. در رابطه با تشکیلات، ما شورای نمودگان واقعی را مطرح نمودیم. البته به روشنی، اما جز اینک که وقیفه فوری آنرا تحقق برنا می خود که ما تا خواست کارگران بود قرار میدادیم فرا تر نرفتیم. در ابتدا

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اگر چه لزوم برخورد به این شعار مطرح و مورد تصویب قرار گرفته بود اما بعد از آن در نشریه سراسری هیچ اشاره ای به آن نشده و تعطیلی پیرامون این شعار داده نشده، تنها پیکار شماره ۱۱۴ که به طرح آن پرداخت. در این مدت تنها "ویژه" نامه مبارزات کارگران برای سود ویژه "به طرح مستقیم" آن پرداخت در هر حال با توجه به شناختی که کارگران از نقش این ارگان بعنوان جماعی سرکوب مبارزات خویش داشتند و همواره آنرا سد مانع پیشبرد مبارزات خود میگویم و همواره رژیم می دیدند با توضیح نقش و جایگاه آن در کنایه رژیم بعنوان ارگان سرکوب به طرح این شعار پرداختیم که نتیجه آن در برخورد کارگران به ارگان تجلی پیدا کرد.

روی تاکتیک عملی مبارزه، ما نظرات را مناسبتترین شکل تشخیص دادیم زیرا که تجربه مبارزات کارگران بعد از قیام نشان میداد (در شرایط رکود کار) هر نوع عملی نظیر اعتصاب، تحمیل و... نمی توانست به کارگران کمک بکند، چرا که کارگران با اعمال مستقیم خود در پی فشار وارد آوردن بر بورژوازی اند. حال آنکه اینها اعمالی نبود که رژیم را تحت فشار قرار دهد بلکه بر علیه خود کارگران بود. بنا بر این ما از تاکتیک نظرات حرکت کرده و ارتقاء را از این حرکت در نظر داشتیم. اما در جریان عمل نسبت به ارتقاء آن دید روشنی حاصل نمیشد و میتوان گفت که ما بطور بسیار سیو به آن برخورد داشتیم. البته رفتن به تهران بعنوان شکل دیگر تاکتیک بنا نتایج پیش بینی شده آن که بیشتر ذکر کردید، مطرح بود. ولی باز این حرکتی نبود که بر اساسی ارتقاء مبارزه کارگران قرار داشته باشد. رفیق لنین میگوید: "پرولتاریا با شرکت در مبارزه و گسترش آگاهی طبقاتی خویش و نیز تشکیلات و تجربیات خود در مبارزه هر چه بیشتر متقاعده میشود که در گرونی کامل اقتصادی جا معسر می آید - داری ضروری است" و از همین رو تاکتیکهای ما رکیستی را بر ارتقاء درک این ضرورت برای پرولتاریا قرار میدهد. ما هنوز از تاکتیک نظرات نتایجی را که می باید نگرفته، حرکت پیچیده تری را مطرح می ساختیم. حال آنکه ضرورت ارتقاء یک حرکت از شکلی به شکل دیگر زمان نیست که آن حرکت پا سخوی سطح آگاهی طبقاتی

و مبارزاتی کارگران نبوده و با صلاح عقب مانده باشد. هنوز کارگران کار انجمن اسلامی - کمیته های فنی - جلوگیری از اشتغال شاغلین و... را یک سره نکرده بودند که ما آنان را به حرکت دیگری دعوت میکردیم. حال آنکه حرکت متین کارگران در رفتن به تهران، زمانی اصولی بود که کارگران در جریان مبارزه متشکل خود را اینجا و یا پشت سر گذاشتن این "پله ها" و یا تکیه بر نیروی متحد خود که اینک میتوانست به شریک اهمیت آن پی ببرد به آن دست میزدند. این چنین بود که بنظر میرسد، پی ما هستم که "زاده کرده ایم کارگران جدا از حرکت متین خود در پیرویه مبارزاتی ایشان به ضرورت دگرگونی کامل اقتصادی جا معسر ما به داری پی ببرند". بعد از طرح برنامۀ نویت به ما زمان ندهی نیروی خسود در کارخانه میرسد. ما اما با برنامه ای را در رابطه با سازماندهی دنبال نکردیم. همین امر منجر به این میشد که ما نتوانیم از نیروی خود در تمام زمینه ها به اندازه کافی بهره گیری کنیم. مثلاً در رابطه با برقراری ارتباط منظم بین نیروی کار خود در کارخانه، موفق نبودیم و این ارتباط بسیار رها تا خیر بوجود آمد که این خود سبب میشد حتی هدایت بهشتا در میان کارگران در محل تجمع پیشش نرود ما می باستی در این رابطه قبل از شروع مبارزه تقسیم کار کرده و هر رفیق را در رابطه با وظیفه مشخصی آموزش میدادیم تا با درک عالی نسبت به وظایف خود در مبارزه شرکت جوید. اگر قرار بود که ما رفقا را برای نما بنده شدن ما زمان بدهیم با بد نسبت به ویژگی های آنان، توانایی ها و ضعفها پیش قبلاً برخورد کرده و در اصلاح و کامل کردن آنها می کوشیدیم، ضمن اینکه در این رابطه گسیختگی برخی از ارتباطات مانا می از جنگ که به خاطر عدم برخورد فعال ما بر طرف نگردیدم و بدین علت میشد.

در اینجا با بدیهه دوم مسئله که بعنوان ضعف اساسی ما وجود داشت اشاره نمود، اول ضعف تشویریک ما: عدم کار تشویریک سبب میشد که بدون پشتوانه تشویریک به مسائل در معده خودشان برخورد کرده و از برخوردی همه جا نبه جلوگیری شود که اثرات خود را در بدینداشتن روی مسائل و روشن ندیدن آنها نشان میدهد. ما نیز دچار چنین وضعی بودیم. ما در برخورد های قبلی و نیز این دوره از تشویریک به عمل نمی رسیدیم و میخواستیم در عمل به همه چیز پاسخ بگوئیم این بود که منجر به برخورد های دنباله روانه و اکنون مبستی کشا بنده شدیم، نحوه اش را در مورد تعطیلی کارخانه بخوبی میتوان دید که جدا از دست

در این زمینه برخوردی قاطع صورت گرفته و همواره تشویریک غنی ما ناظر بر عمل ما باشد. دوم ضعف ما در زمینه مبلغ کارگری بود که بنظر میرسد در سطح جنبش عمومیت دارد. نداشتن مبلغ زبده با علت میگردید که ما نتوانیم آنگونه که با بد ضمن بسیج کارگران حصول برنامۀ خود آنان را در رابطه با مبارزاتشان به شناختن سوسیالیستی در مجموع برسانیم. همین ضعف سبب میشد تا رفقای ما با انرژی که به خرج میدادند، با زحمات در بهشتا تشویریک لازم در زمینه تبلیغی نشوند. ضرورت تربیت و آموزش مبلغ کارگری همواره مطرح است که با بدیهه آن برخوردی جدی شود چرا که بدون سوسیالیسم از طریق تبلیغ یکی از وظایف اساسی ماست بنا بر این داشتن مبلغینی و زبده با بد در برنامۀ ما قرار داشته باشد تا به اصطلاح در هر فرصتی "با پریدن روی سکو" کارگران را حول برنامۀ خود بسیج کنند.

شیوه برخورد ها به مسئله سرکوب از جانب رژیم و اساساً کم بها دادن به امر سرکوب مبارزه و تاکتیکهای رژیم در این رابطه و تنها مبارزه کارگران را بدین و آن طرف قضیه، واکنش رژیم را ندیدن، یکی از موارد ضعفی بود که در زیر بار بی از آن می آید. با طرح مسئله اخراج کارگران رژیم خود را با مبارزه عنقریب کارگران روبرو میدید از همین رو تمام نیروی خود را بکار میبرد تا از شدت و وسعت دامنه آن بکاهد. از همین جا بود که رژیم میکوشید تا از طریق انجمن اسلامی تعطیلی کارخانه و اخراج... را امری ناگزیر جلوه دهد و با مطرح کردن "برنامۀ ریزی برای راه اندازی" کارگران را با طر این که به اصطلاح برنامۀ می ندارند تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر انجمن اسلامی که بدلیل سابقش در سرکوبی کارگران و شناخت کارگران از آن، جرئت اقدام مستقیم و دخالت علنی در جریان مبارزه بر علیه کارگران نداشت. از اینرو تنی چند از عناصر مزدور خود را تحت این عنوان که به اشتباهات گذشته خود پی برده اند و از انجمن کهنه و به کارگران پیوسته اند، در میان کارگران سازماندهی نمود تا به شناختی عنا رعبار زبده باشند قبل از پرورش ساداران نیز انجمن اسلامی اعلامیه ای بنام "گروۀ مصاد" بخش نمود که در آن نما بینندگان را به نیروهای انقلابی و سلطنت طلب منتصب نموده بود. در رابطه با این شیوه ها ما توانستیم طرح و برنامۀ انجمن اسلامی در مورد راه اندازی را بخوبی افشا نمائیم و واکنش کارگران را در این رابطه هدایت کنیم. ولی در برخورد به مزدوران آن که به "لباس میش" در آمده بودند بقیه در صفحه ۱۰

اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

آنها درمی آیند، ما را با بر خور د آموزشی و اطلاق می باشد. پیشمرگان ما در برخورد به عنا صرنا آگاه و فزیب خورده آنها بهت کوشش خود را در جهت اصلاح و آگاه ها ختن آنها بکار میگیرند. ما در عین حال در میان آنان عنا صرا طراح تا پذیر و مزدوری هستند که آگاه ها نه به دشمنی با زحمتکشان و انقلاب پرداخته و در صورت آزادی فرد مضری برای اجتماع و انقلاب بوده و به خبا نتهای خود ادا می دهند. منافع زحمتکشان و انقلاب حکم به نا بودی آنان میدهد تا بیش از این به عمر خبا نتهای خود ادا می دهند.

به تبعیت از این سیاستها و. بهینش درست اصولی، ما زمان ما چند هفته پیش ۵ تن از اسرای خود را بعد از دوماه با زجوشی، تحقیق و آموزش هنگا میکه آنها به واقعیتهای جا می، حقانیت مبارزه زحمتکشان ایران و جنبش مقاومت خلق کرد و ما بهت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش پی بردند، آزاد ساخت و در ادا می همین سیاست انقلابی، ۵ تن از مزدوران رژیم پرداخته و انقلابی سا زمان محکوم و توسط پیشمرگان در تار ریخ ۶۰/۲/۹۰ اعدام گردیدند. این مزدوران علیرغم تمام کوششهای ما در طی چندین ماه نشان دادند که نمیخواهند و نمیتوانند به گذشته کشیف و خبا نتهای خود پشت کنند و در صورت آزادی مجددا در خدمت رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب زحمتکشان و انقلابیون خواهند پرداخت. اسامی و جراثم این مزدوران به ترتیب زیر است:

۱- رضا حسن غلام: مزدور قبادیه موقت بجرم شرکت مسلحانه در سرکوبی جنبش مقاومت خلق کرد، وابستگی به دارو دسته جنا پیکار با رزانی، سرکوب اهالی به دفاع زحمتکش منطقه دزلی مربوط.

۲- محمود رشید القلم: بسیجی از ناحیه شهری، با پیکار مرکزی گروه عملیات، جرم: قاتل حزب اللهی، بقیه در صفحه ۱۶

بیش از دو سال و نیم است که رژیم منحوس پهلوی بر اشرقیام توده ها سرنگون شده و بجای آن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جایگرم گشته است. رژیم که رسالت سرکوب انقلاب و باز سازی و ترمیم نظام سرما به داری و وابسته را داشته است و برای انجام این رسالت ضد انقلابی خویش به تجدید سازماندهی، باز سازی ارگانهای سرکوب رژیم شاه نظیر ارتش، ژاندارمری، ساواک، شیربانی، قیاده موقت و تشکبیل ارگانهای سرکوب جدید چون سپاه پاسداران و بسیج، چریکهای چمران گروه عملیات حزب الله، ساواک و...

پیداخته است. حمله به کردستان و ترکمن صحرا قتل عام روستا ثیان بهید فاع ایجا داختناتی و سانسور در جا می، شد سانی و کشتار انقلابیون بخصوص در سه ماهه اخیر، دستگیری و شکنجه های قرون وسطائی هزاران کمونیست و انقلابی، اعدام علنی بین از ۱۵۰۰ نفر و کشتار و قتل عام صدها نفر دیگر حتی به جرم داشتن عقاید مخالف رژیم و... گوشه ای از خبا نتهای جنا پات رژیم است، که توسط ارگانهای سرکوب و عنا صر آگاه ها و نا آگاه ها متشکل درون آنها انجام گرفته است.

توده های آگاه و نیروهای کمونیست و انقلابی و در اینجا سازمان ما در مقابل این همه جنا پت ساکت ننشسته و به مبارزه با رژیم پرداخته اند. پیشمرگان سازمان ما به تبعیت از سیاست کلی سازمان در سرتا سرا بران و در صفوف جنبش مقاومت خلق کرد، مبارزه قاطعانه ای را علیه رژیم پیش برده اند و در تهاجمات قهرمانانه و متعدد خود توانسته اند عده ای از وابستگان و مزدوران رژیم را به سارت خود درآورند و لی بر خلاف رفتارهای وحشیانه رژیم که از شکنجه و اعدام کودکان ۱۲ ساله و زنان باردار نیز ابا نتهای ندارد، برخورد پیشمرگان قهرمان و انقلابی پیکار با اسرانی که در نبردهای روبا روئی به سارت مردم زحمتکش از دست داده ام، نه!

من حالا هزاران فرزند انقلابی دارم. همه پیشمرگان قهرمان فرزند من هستند. در آخر برنا می سرودا نترنا سیونال بزبان کردی بوسیله پیشمرگان اجرا گردید. در فواصل برنا می شعرا را شای تکبیرار میشد از جمله: (اسد، ارسلان، روزگار) پیشمرگه چینی هژار - دو ژمن هرجی زوردار - قه سم به خویشی سوتان - شیمه نا بین ده س به ردار)



گزارشی از مراسم چهلیم شهدای دوگیرهای تعمیلی حزب دمکرات ورژگاری با کومله و پیکار

در روز دوازدهم مهر ماه - مناسبت چهلیمین روز شهادت ۳ نفر از پیشمرگان انقلابی سا زمان پیکار ۲۰ نفر از پیشمرگان قهرمان کومله که در دوگیرهای اخیر کومله - پیکار با دمکرات - ورژگاری شهادت رسیده بودند، مراسم به دعوت سا زمان پیکار روبا شرکت پیشمرگان کومله و مردم زحمتکش روستای "طا" و دیگر روستاهای اطراف و خانواده شهدا برگزار گردید. در ساعت ۳ بعد از ظهر در حالیکه پیشمرگان کومله و پیکار در جلوسه مقر پیشمرگان سا زمان پیکار گرد آمده بودند در پیشاپیش مردم زحمتکش منطقه، شما رگوییان بطرف مزار شهدا بحرکت درآ میند. شرکت زحمتکشان منطقه بخصوص زنان زحمتکش در این مراسم و همچنین نظم خاص پیشمرگان که عکسهای شهدای اخیر را که در دست گلها شای به شکل ستاره، تزئین شده بود در دست گرفته بودند، شکوه خاصی به مراسم داده بود. بر روی مزار شهیدان، برنا می با یک دقیقه سکوت شروع شد. سپس سرودا نترنا سیونال به وسیله پیشمرگان خوانده شد. بعد از این سرود یکی از پیشمرگان پیکار در راه به شهادت رفقا و دوگیرهای تعمیلی اخیر و همچنین دربار راه سیاست سا زمان پیکار در مقابل حزب دمکرات و اوضاع و شرایط کنونی سخنرانی کرد. بعد از آن بیوگرافی ۳ پیشمرگه شهید پیکار رفقا: روزگار رشید الاسلامی، ارسلان خلیلی، اسد صواتی قرائت گردید. سپس شعری خوانده شد و سپس از آن بهیام کومله بوسیله یکی از رفقای کومله قرائت گردید. در این پیام تحلیلی از اوضاع جاری کردستان و ایران بیان گردید و رفیق کومله گفت که هرگونه تعرض حزب دمکرات را مسلحانه پاسخ خواهیم گفت. پس از آن مادر یکی از رفقای شهید به نمایندگی از طرف خانواده شهدا، سخن گفت، این مادر مبارز در سخنانش گفت که: من هرگز نا امید و نا راحت نیستم که فرزندم را در راه

(اسد، ارسلان، روزگار) - پیشمرگه زحمتکشان - دشمن هر چند قوی باشد قسم به خون سرختان - ما از بهای نخواهیم نشست)

با پایان مراسم پیشمرگان و زحمتکشان منطقه با نظم خاصی تا مقر پیشمرگان پیکار را هیما شای کرده و در آنجا متفرق شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مراسم بیش از ۳۰۰ نفر بود.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

پروام باد راه پیشمرگان و پیکارگران شهید

رفقا: کاک خالق نقدیان کاک رحمت حبیب پناه
کاک محمد ولیدی

ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - کمیته کردستان - طی یک اعلامیه و تراکت مورخه ۱۷ مرداد ماه از سر رفیق پیشمرگه شهید ما زمان یاد کرده است که همراه با ۹ تن دیگر از رفقای ما در تاریخ ۶۰/۵/۱۳ بدست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تبره را ن و بشهادت رسیده اند. ما در زیرنگا تی در معرفی این سر رفیق را به نقل از اعلامیه کمیته کردستان نقل میکنیم و تجلیبی را که در خور این شهادی گرانقدر در راه آزادی طبقه کارگر با خدیجه فرستی دیگر مومکول مینما شیم. با درود به خلق دلاور کرد و پیشمرگان قهرمان کمونیست اینک و نفرت بر جلادان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

ما با دمعلم شد و با افکار انقلابی در همین دوره آشنا گشت و در تظاهرات قبل از قیام شرکت فعال داشت. در سال ۵۸ به ما زمان پیوست و بعنوان پیشمرگه مشغول انجام وظیفه شد. پس از یورش اول در اثر فقر خانواده مجبور شد به سرکار برود و همچنان در رابطه تشکیلاتی با هواداران ما زمان در مها باد قرار داشت. سپس با شروع جنگ دوم مجددا پیشمرگه شد و در اکثر درگیری های محورا رومیه مها با دلاوران جنگید.

صمیمیت و خون گرمی رفیق و علاقه شدید او به آرمانش و ایمان به مها رزه موجب برقراری پیوند عاطفی او با اطرافیانش میگشت. دستگیری او در تهران اتفاق افتاد.

پادش گرامی باد!

کاک محمد ولیدی



رفیق محمد ولیدی در سال ۱۳۳۸ در سنج بدینا آمد و در همین شهر به تحصیل پرداخت و با افکار انقلابی آشنا شد و وارد دانشرای تربیت معلم رومیه گشت.

ابتدا عضوا نشویان مبارز بود و پس در سال ۵۸ دفتر هواداران ما زمان در سنج را دادر کردند. رفیق در منطقه مرگورو اشوبه جزه پیشمرگان ما زمان بود. رفیق محمد پس به سنج برگشته و مسئولیت چاپ، ارتباطات و تحقیقات را بعهده داشت و انضباط و متانتش در انجام فعالیت های انقلابی و قرارهای تشکیلاتی زبا نزد رفقا بیش بود. رفیق فسر دی متین، دلسوز و خون گرم بود و همین باعث محبوبیت وی در میان آشنایان بود.

پادش گرامی باد!

رفیق رحمت حبیب پناه در ۱۳۳۲ در خانواده ای فقیر بدینا آمد. دانشرای راهماشی ارومیه را گذراند و سپس در مدرسه راهماشی

کاک خالق نقدیان



رفیق خالق نقدیهسان در ۱۳۳۶ در مها باد در خانواده ای متوسط بدینا آمد. در دوران قبل از قیام موبدلیل ضعف نیروهای کمونیستی در کردستان، به اتحادیه میهنی کردستان همکاری داشت پس از قیام جهت مبارزه با رژیم جدید که همان راه رژیم شاه را در پیش گرفته بود، ابتدا در جمعیت دفاع از زحمتکشان خلق کرد - مها باد به فعالیت پرداخت.

در سال ۵۸ به ما زمان پیکار پیوست و بعنوان پیشمرگه در مناطق با نه - سردشت فعالیت میکرد، سپس به مها باد و بعدا به سقز رفت و در سقز پیرا دگان سقز شرکت داشت پس از شکست رژیم هاشمی پیشمرگان به شهرها، رفیق به مها باد برگشت و در این دوره از فعالیت شدید به افشای ماهیت خائنه توده اها و اکثریتی ها پرداخت.

با شروع جنگ دوم مها باد مجددا به صفوف پیشمرگان برگشته و مسئولیت یک دسته از آنها را عهده دار شد و در اکثر درگیری های محورا رومیه - مها باد شرکت نمود.

دلسوزی، صمیمیت، خون گرمی و فداکاری و پیگیری در انجام وظایف کمونیستی و انقلابی چشمگیر بود.

پادش گرامی باد!

کاک رحمت حبیب پناه



اطلاعیه کومله سنده درباره جنایت تازه حزب دمکرات در کامیاران

هم میهنان مبارز! خلق رزمنده کرد! مردم مبارز و قهرمان سنج! طبق اطلاعیه های قبلی و مندرجات خبرنامه های کومله، اطلاع دارید که پس از درگیری های متعدد و گسترده ای که حزب دمکرات بغا طردفاع از سران مزدور زکری در منطقه کامیاران به ما تحمیل کرد، توافقنامه ای بین نمایندگان ما و حزب دمکرات در منطقه سنج و پس از آن در کامیاران به امضا رسید که بلاخره در تاریخ ۶۰/۶/۲۲ منجر به آتش بس گردید.

طبق بند ۳ و ۴ توافقنامه "نه - نهر" (سنج و سیویس) کامیاران نیروهای سیاسی درگیر در جنبش مقاومت خلق کرد میشوند و باید آزادانه در مناطق مختلف به فعالیت سیاسی بپردازند. ولی با پستی مسائل و اختلافات فیما بین را از طریق سیاسی حل و فصل نمایند اما حزب دمکرات علیرغم امضای که در پای توافقنامه فوق الذکر داده است باز هم در کامیاران و در روستای "بزوهش" جنایت آفرید:

در روز ۶۰/۷/۵ هنگامیکه تعدادی از پیشمرگان ما بمنظور اجرای مراسم بزرگداشت یکی از شهدای اخیرمان کاک فرامرز را دی در کامیاران که در روستای بزوهش بدست افراد حزب دمکرات بشهادت رسیده و در همانجا بخاک سپرده شده بود، عازم آن روستا بودند و علیرغم آنکه این موضوع را قبل از ورود به روستا به اطلاع افراد حزب دمکرات که در آنجا در برافقای ما سنگر گرفته بودند رسانده بودند، اما افراد مزبور بدون مقدمه شروع به تیراندازی بطرف رفقای ما کرده و یکی از آنها بنام کاک بدالله خاطر را به شدت راندند.

این جنایت با ردیگر سیاست خبانت آمیز حزب دمکرات را بخوبی با شبات میرساند، در حالیکه رژیم لرزان جمهوری اسلامی آخرین نفسهای حیات ننگینش را میکشد، در حالیکه پیشمرگان انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد میبایستی ضربات سنگین و واژگون کننده خود را به این رژیم وارد کنند و مورد تعرض حزب دمکرات قرار نگیرند و بدست آنها بشهادت میرسند.

بقیه در صفحه ۱۶

هسته‌های وابسته و پنهانکاری

توضیح

پنهانکاری و ضرورت و اهمیت آن که امر پنهانکاری و "فن مبارزه با پلیس سیاسی" در تداوم مبارزه انقلابی نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی، بویژه در شرایط خفقان و سرکوب فاشیستی کنونی، دارد، بخش امنیتی سازمان، از این پس پیرامون این مسائل، مقالاتی را عرضه خواهد کرد که ما از این پس در برخی از شماره‌های پیکار به درج آن می‌پردازیم. طبیعی است که در این مقالات مسائل بگونه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نکاتی مطرح خواهد گشت، که به امر "پنهانکاری" لطمه وارد نمی‌آورد و اطلاعات (با اطلاعات جدیدی) به دشمن نمی‌دهد. از این لحاظ طبعاً انتشار علنی این مقالات در توضیح و تشریح مطالب مزبور، محدودیت‌هایی ایجاد خواهد کرد که از آن گریزی نیست. لیکن این محدودیت‌ها طبعاً در انتقادات درونی سازمان مورد توجه قرار گرفته و قابل رفع می‌باشند. اینکه در اولین شماره این مقالات، مقدمه‌ای بر بحث، "هسته‌های وابسته و پنهانکاری" درج می‌گردد، که به گنجا می‌آید پیرامون امر پنهانکاری اختصاص دارد. در دنباله این مقدمه، از موضوع مزبور بطور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و در اختیار خوانندگان نشریه قرار خواهد گرفت. هستت تحریریه

گاهی چنین برداشت می‌شود که پنهانکاری و رعایت آن تنها به سازمان انقلابیون حرفه‌ای محدود می‌شود و سایر سازمان‌ها و تشکیلات طبقه کارگر از قبیل سازمان‌های جوانان یا اتحادیه‌های کارگری و وابسته‌ها و محافل م. ل. نیازی به رعایت پنهانکاری ندارند. در حالی که این برداشت کاملاً نادرست است و مسئله پنهانکاری برای سازمان‌های مختلف طبقه کارگر در شرایط کار مخفی و بویژه در کشورهای استبدادی که فشار و اختناق و سرکوب آشکار و ریزوایی برقرار است در درجات گوناگون مطرح است.

"... سازمان کارگران باید اولاً حرفه‌ای باشد. ثانیاً بقدر ممکن باید آمیزش وسیع باشد. ثالثاً باید حتی الامکان کمترین پنهان باشد (بدیهی است که من در اینجا وجه درپا شن فقط روسیه استبدادی را در نظر دارم)." (۱)

"... در کشورهای آزادی سیاسی وجود دارد فرق بین سازمان حرفه‌ای و سیاسی کاملاً روشن است لیکن در پاره‌ای که در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دمکرات

منطبق شود جای سخنی هم نمی‌تواند باشد. اما در روسیه در نظر اول ستم‌گری حکومت مطلقه هرگونه تفاد و تنی را بین سازمان سوسیال دمکراتیک و اتحادیه کارگری از میان می‌برد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفلی ممنوع است و نمودار عمده و اولت مبارزه اقتصادی کارگران - یعنی اعتصاب - بطور کلی جنایت (و گاهی هم جنایت سیاسی) محسوب می‌شود.

پنهانکاری اگر در کشورهای آزاد بر مایه‌داری که دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی به اشکال پوشیده اعمال می‌شود فرق بین سازمان‌های مختلف طبقه کارگر روشن است در کشورهای سرمایه‌داری وابسته نظیر کشورها که دیکتاتوری بورژوازی بطور آشکار و علنی و با سببانه‌ترین روشها اعمال می‌شود تفاوت میان سازمان‌های مختلف طبقه کارگر حتی میان سازمان انقلابیون حرفه‌ای با سازمان کارگران یا اتحادیه‌های کارگری بسیار کم شده و تا حدودی بهم منطبق می‌شوند.

در شرایطی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روشهای خیانت - با روش گنجه و اعدام‌های دسته جمعی زانده‌تنها برای اعضای حرفه‌ای سازمان‌های انقلابی و کمونیستی بلکه برای هواداران بسیار ساده این سازمان‌ها و آنهم با جرم‌های بسیار ساده و پیش پا افتاده نظیر کمکهای مالی و یا پرداخت رزق و رزق دادن امکانات و... اعمال می‌کند و از اعدام جوانان ۱۳-۱۴ ساله هم ابائی ندارد، هرگونه تفاد و تنی از نظر پنهانکاری بین سازمان‌های انقلابی حرفه‌ای با سایر سازمان‌ها و با محافل و هسته‌های م. ل. از بین رفته و درجه پنهانکاری این محافل و هسته‌ها بسیار بالا می‌رود.

پنهانکاری با چنین درکی از مسئله، امر پنهانکاری و آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی نه تنها خاص سازمان انقلابی حرفه‌ای بلکه در سطوح و درجات مختلف برای سازمان‌ها و محافل مختلف طبقه کارگر و انواع فعالیت‌های آن لازم و ضروری است.

امر پنهانکاری در سازمان‌های مختلف طبقه کارگر بعنوان یک امر مبرم برای تداوم حرکت و فعالیت انقلابی آن لازم و ضروری است و نباید چنین درکی داشت که گویا پنهانکاری و رعایت مسائل امنیتی بعنوان یک سد دوم نسبی

فعالیت انقلابی تلقی شود و یا اینکه برعکس اهمیت و ضرورت آن را در امر مبارزه طبقاتی از زاویه استحکام تشکیلات و تأمین ادا مه کاری آن و جلوگیری از نفوذ عوامل بورژوازی نادیده گرفت و هر دو درک فوق یعنی سد مانع کردن مسئله پنهانکاری در امر مبارزه و یا نادیده گرفتن اهمیت آن انحرافی بوده و به انفراد سازمان از توده‌ها و یا متقابلاً متلاشی شدن آن منجر خواهد شد.

سازمان کمونیستی هدف سرنگونی بورژوازی متشکل و مسلح را پیش روی خود قرار داده است و لذا هدف شدیدترین و سببانه‌ترین حملات ارتجاعی بورژوازی قرار دارد. به همین لحاظ این سازمان باید آنقدر متشکل و مستحکم باشد که بتواند در مقابل یورشهای مداوم و وحشیانه بورژوازی مقاومت نموده و از هم‌نپا شد و بی‌گیرانه مبارزه را ادامه دهد. آنقدر ادا مه دهد تا برولتاریای آگاه، متشکل و مسلح بتواند برای وارد آوردن ضربت قطعی بر حاکمیت سرمایه‌داری خود را ادامه داده و ضربت قطعی را بر آن وارد سازد. پنهانکاری برای چنین سازمانی که با چنین هدفی را پیش روی خود قرار داده است از جنبه استحکام سازمان و حفظ و تأمین ادا مه کاری آن ضرورت تام دارد.

"جوهر مسئله مخفیکاری آن است که کارها را تا آن ترنم نموده و پنهان تشکیلات را ضربه‌ناپذیرتر نماید، پنهانکاری فی نفسه وجود ندارد و پنهانکاری یک قسمت جدائی - نا پذیر از شیوه‌های کار ریزرزمینی است که شامل همه شاخه‌های فعالیت و تمامی ساخت تشکیلاتی می‌شود." (۲) بر اساس یک درک صحیح از مسئله پنهانکاری، رعایت این اصل اساسی مبارزه، ملزومات خود را در تمامی زمینه‌ها، سیستم تشکیلاتی، سیستم رهبری، کار در پروری، حفظ و جابجائی کادرها، عضوگیری و... می‌طلبد. وجود هرگونه انحراف، تناقض و گامی در هر یک از زمینه‌های فوق، مسلماً در امر جابجائی حفظ سازمان از گزند ضربات بورژوازی اخلال خواهد نمود. همانطور که در رهنمودهای کمینترن آمده است "مخفی کاری یک مقوله عام تشکیلاتی است و مطرح شدن انتقاد در پاره عدم رعایت پنهانکاری در این و یا آن حزب به این معنی است که سیستم فعالیتها، رهبری و تربیت

* - رهنمودهای کمینترن در باره تلفیق کار علنی و مخفی

* - چه باید کرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون"

* - چه باید کرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون"

حنایت تازه رژیم: یکصد دانش آموز نوجوان که در قتلها زخمی شده بودند، از بیمارستان به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که یکصد دانش آموز ۱۳ تا ۱۶ ساله که در جریان تظاهرات خیابانی این سازمان برای تیرباراندازی پاسداران سرمایه، مجروح شده و در بیمارستان هزارتخت خوابی بستری بودند بدون آنکه مورد متاعا قرار گرفته شده باشند، با بدنیهای تیرخورده به زندان اوین منتقل شده و در آنجا تیرباران شده و در یک گوردسته جمعی در گورستان لعنت آباد (که ما نام آنرا بحالت دفن رفقای کمونیست در آنجا، آرامگاه بلشویکها نامیده ایم) دفن شده اند. رژیم این عمل را مخفیانه انجام داده و از اعلام هویت تیرباران شدگان خودداری کرده است.

خبر بسیار رهولناک و تکان دهنده است. صد کودک، آنهم زخمی، بدون محاکمه تیرباران شده و با مصالح فقهی آخوندها، "اجاز" (تمام کش) شده اند. براساسی کدامین کلمات را میتوان یافت که برای بیان این همه شناخت و حنایت و کشتار سرمایه داران حاکم را داشته باشد؟ اینست منطق سرمایه، هرگاه که مدای ناقوس مرگش را بشنود، هرگاه که طنبس گامهای پرطنین انقلاب او را بلرزاند، آنچنان وحشی میشود که تنها به خون می اندیشد. خون انقلابیون و کمونیستها، اما با پادگان کرد که رژیم جمهوری اسلامی در خونریزی و کشتار انقلابیون بمباران نوینی از جنایت ارتقا یافته است. چرا که او کودک و بزرگ و زخمی و سالم نمیشناسد.

رژیم جمهوری اسلامی از چنین نطفه بسته در شکم مادران کمونیست هم میترسد و آنها را همراه با مادران قهرمان تیرباران میکند. چه رسد به دختران ۱۵ ساله که دیگر از نظر رژیم سفاک و پوسیده اسلامی "مکلف" نیز هستند و کشتارشان در صورت انقلابی بودن واجب.

رژیمی که از طنبس فریاد مرگ پر خمینی کودکان نیز میترسد براساسی چه آینده ای دارد و رژیمی که آینده ای ندارد، از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

خلیقای قهرمان ایران! پاسخ این همه جنایت و جلادی رژیم، مبارزه متحدانه و متشکل شماست. بیباخیزید و قدرت سیاسی سرمایه داران، یعنی رژیم جمهوری اسلامی را که حتی کودکان را نیز بجهنم عشق به آزادی و انقلاب ایران از دم تیغ میگذرانند، درهم کوبید.

سرتیون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۰

کا درهای آن حزب بهیچوجه مطلوب نیست.

بطور مثال در شرایطی که تمام جم و سرکوب بورژوازی شدت میگیرد و کمونیستها تحت پیگرد قرار میگیرند یک حزب و سازمان کمونیستی که به امر مهم کار در پروری توجه نموده است در جایگاهی و نقل و انتقالات کا درهای خود را بلیست اعطاف و نرمش بسیار رزیا دی داشته و بر اجتناب با جایگاهی کا درها آنها را از گزند پیگردهای بورژوازی مصون نگه داشته و حفظ میکند. در حالیکه در یک سازمان ویا حزبی که به مسئله کار درازی توجه نداشته و در این زمینه دارای انحرافات مشخصی است جایگاهی کا درها با اشکالات بسیار متوام بوده و کا درها را در معرض مستقیم حملات بورژوازی قرار میدهد.

رابطه فعال و زنده با توده ها ضامن بقای سازمان مخفی

برای یک سازمان مخفی چریکی که دست به فعالیتهای توطئه گرانده زده و بر عمل مستقیم انقلابی توده ها متکی نیست، حفظ امنیت سازمان بمعنی حفظ یک گروه میباشد که لزوما جانشی شدیدی این سازمان از توده ها را میطلبد. اما میان فعالیت یک سازمان کمونیستی و مبارزات روزمره توده های مردم یک رابطه درونی و ناگسستنی وجود دارد، سازمان کمونیستی حفظ امنیت سازمان را تنها بمنظور تامین فشرده ترین رابطه با زحمتکشان و طبقه کارگر و تسهیل و ایجاد این رابطه و مهمترین راهها را میکار آن در نظر دارد. خلعت توده ای کار کمونیستی جوهر پنهانکاری این سازمان را از مخفیکاری چریکی متمایز میگرداند در حقیقت آن سازمان کمونیستی ای بهتر میتواند از ضربات دشمن مصون بماند که هر چه بیشتر در میان توده ها ریشه دوانیده باشد.

این سخن چقدر گویاست که کمونیستها باید مانند ما هسی در اقیانوس توده ها شنا ورگردند. هر چه بیشتر گسترانیدن ریشه های سازمان در اعماق توده ها و ایجاد یک رابطه زنده و فعال با کارگران و زحمتکشان ضامن بقای سازمان مخفی کمونیستی است. در صورت ایجاد چنین رابطه ای شاخکهای گسترش یافته سازمان در میان انبوه توده ها بخوبی از چشم دشمن محفوظ میماند.

از آنجه که در زمینه تمام بیز جوهر مخفیکاری در سازمان کمونیستی با سازمان چریکی و اهداف سازمان کمونیستی از پنهانکاری و حفظ امنیت سازمان بیان نمودیم، این

سازمان به سدرادگان انقلابی مبدل شده و در نتیجه سازمان کمونیستی قادر به حرکت فعال و با انعطاف در پیچ و خمها و فرازونشیبهای مبارزه طبقاتی نبوده و عملا به سطح یک فرقه جدا از توده سقوط خواهد کرد و با آنکه دچار هرج و مرج شده و مبدل به یک تشکیلات بی در و پیکر خواهد شد. با چنین درکی از پنهانکاری که بطور مختصر توضیح دادیم یکی از ملزومات اساسی پنهانکاری و حفظ امنیت سازمان انقلابی از گزند پلیس سیاسی و تا مین ادا مه کاری انقلابی آن شناخت شیوه ها و روشهای کار پلیس سیاسی، کشف چگونگی راههای مقابله با روشهای کار آنان و آموزش فراگیری این شیوه و در یک کلام آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی است. هر انقلابی کمونیستی باید بقیه در صفحه ۱۳

نتیجه مهم بدست میاید که در یک سازمان کمونیستی مخفیکاری یک مقوله دگم، جامد و از پیش تعیین شده نیست. روشهای مخفی کاری در هر جا معطای و در هر گونه فعالیت انقلابی و... میباشد با شناخت و کشف روشهای پلیس سیاسی، اتخاذ شود. مهمترین اینک، شیوه های پنهانکاری و چگونگی استفاده از روشهای علنی و تلفیق کار علنی و مخفی با یکدیگر توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی، موقعیت و سطح جنبش توده ای (انقلابی، افت و...) اتخاذ گردد، زیرا اعمال این روشها در جهت پیشبرد بهتر کار، حفظ تشکیلات، تضمین ادا مه کاری و ایجاد تحرک لازم برای گذار سریع به اشکال مختلف سازماندهی در شرایط متغیر صورت میگیرد. در صورت عدم اتخاذ روشهای متناسب با شرایط امر پنهانکاری و حفظ امنیت

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها
کمونیست و انقلابی!

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خانواده ها و پورش های وحشیانه ارتجاع

فتوای محمدی کیلانی، جلاد و میرغضب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، دأثر به انتقال اجساد شهیدان کمونیست از بهشت زهرا به گورستان آرامنه (۱۴ کیلومتری جاده خراسان)، سرآغاز جنابست و سنگ تازه ای بود که بنا بر رژیم بهشت خواهرسید، کینه طبقاتی رژیم سرما به داری خمینی بقایای اجساد کمونیستهای را که حتی از یکسال پیش در بهشت زهرا دفن شده بودند (نظیر رفیق شهید تقی شهرام) از خاک بیرون کشید و به گورچال های جدید سپرد. اینک عمال جنایتکار رژیم با چه وحشیگری استخوانپاره ها و اجساد خونین و شکنجه شده کمونیستها را با لباس و بی هیچ تشریفاتی و بدون حضور خانواده ها و با نشان رویخا نه ترین دشنامها و کینه ها در گودالهای شنی سطحی بخاک سپردند، اینک مزارها را در مسیر سیل کنندگان از جاده ندادند که حداقل سنگی و سیمانی بر مزار این رهروان راه راها شکارگران و زحمتکشان را مشخص کند و از نابودی جلوگیری کند، اینک گورستان را در محاصره و تحت مراقبت شدید قرار دادند و با این سند جنایت خمینی بر همگان آشکار شود، اینک خانواده های داغدار را نگذاشتند که بر مزار شهیدانشان کمی آرازش یا بندها را انجام بدهند یا پورش به خانواده ها و همزمان شهیدان و مغلوب و معدوم کردن آنان عمیق ترین کینه ارتجاع را علیه کمونیستها به نمایش گذارند، خود داستانی است که بیانگر وحشت رژیم از کمونیستهاست، مبادا راه آنان را با وجود این ستاره های تابناک و سرخ، کارگران و زحمتکشان را بیش از این بسوی خود جلب کند و دما را از روزگار استعمارگران و زالووار سرما به داران برآورد. لاله های سرخی که چون پرچم خونین و پیروزمندکارگران و زحمتکشان بر مزار این شهیدان گذاشته میشود حماسه های مقاومتی که خانواده های داغدار و مبارزان شهید می آفرینند، طنین سوگندهای وفاداری به آرمان این رفقا که در فضا می پیچید و مشتهای گره کرده و قاتلهای استوار کسانیکه به تجدید عهد با رفیقان و عزیزانشان به این آرامگاه کم نظیری آیند نشان میدهند که خمینی و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با هیچ تدبیر جنایتکارانه ای قادر نخواهد بود مسیر حتمی تاریخ را که پیروزی

کارگران و زحمتکشان و برقراری سوسیالیسم است، سد کنند. خانواده ها شای که از سوی خمینی به جا سوسی فرزندانشان فراخوانده شده اند، در جماعت از راه و اندیشه فرزندانشان قهرمانان حماسه های مبارزانه بودند که خود نمایی است از زنده بودن انقلاب در دل توده ها، ما در یکی از رفقای شهید بر مزار فرزند میگریست و وقتی اطرافیان به او دلداری میدادند میگفت: "من برای مردنش گریه نمیکنم، برای مبارزه و زحمت کش گریه میکنم، ساواک و شاه نتوانستند او را از بین ببرند، ببینید این رژیم چه میکند!" مادر قهرمان این رفیق شهید هنگام ترک مزار، به علامت خدا حافظی دستش را تکان میداد و خطاب به فرزندش میگفت: "من رفتم پسر، رفتم که به همه رفقایت بگویم چطور مقاومت کردی، رفتم به همه آنها بگویم که راهت را ادامه دهند، حتما به آنها خواهم گفت، قول میدهم." شور و هیولای که خانواده ها بر مزار عزیزانشان برپا میدادند و سرودها و سخنان و ویاهای آنان جشنی است فراموش نشدنی که با ایمان به پیروزی با فتن شب سیاهی که اینک میهن ما را فرا گرفته است و طلوع خورشید انقلاب و سوسیالیسم، برپا میشود، ما در یکی دیگر از رفقای شهید میگفت: "به من اسلحه بدهید، من سینه خیز به جنگ دشمن میروم." آنچه در جمع خانواده ها بر مزار شهیدان بلشویک به چشم میخورد، آن در دورن چشم مشترک و آن هدف مشترکی است که این رفقا در راه آن رزمیده اند آنجا یک مزار بزرگ وجود دارد و یک خانواده بزرگ، این واقعیتی است که خانواده ها خود نشان میدهند. آنها با دلداری دادن به یکدیگر با احساس نزدیکی که به هم دارند، با خاطراتی که بیان میکنند همه و همه یک هدف را نشان میدهند: پیروزی زحمتکشان، پیروزی انقلاب آری توده ها فرزندان خود را به انقلاب تقدیم میکنند، انقلابی که جاده اش تا نیل به پیروزی روزی سوسیالیسم با پدا زخاکستری کمونیستها پوشیده شود. در برابر این حماسه، کینه توزی رژیم علیه کمونیستها و دمومرزی نمیشناسد، کینه ای طبقاتی که از سوی یک رژیم ارتجاعی علیه کارگران و زحمتکشان اعمال میشود روزی ۱۲ شهید را خانواده ها در آرامگاه بلشویکها گرد می آیند، با سداران خمینی، با سداران جهل و سرما به

توضیح

با پورش از خوانندگان، ادامه مقاله دین و سیاست "و سازمان چریکهای فدائی وجوه های رزمی" و ژوئیه ونیم آراسته با نوما ریفت به علت محدودیت صفحات به شماره آینده موقوف میگردد.

**رفقا! در تکثیر و پخش
پیکار با تمام قوا
بکوشید و مشت
محکمی بر دهان
رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی
بکوبید!**

جلوی آنان را میگیرند و به تفتیش بدنی میپردازند، خانواده ها، علیرغم این ممانعت بر سر مزار عزیزان خود جمع میشوند، ناگهان ۲۰ تا ۲۵ نفر حزب اللهی با چماق و چاقو و قمه در حالیکه بوسیله پاسداران اسکورت میشوند به خانواده ها حمله و میگردند، آنها ابتدا چندان تو میبیل، متعلق به خانواده های شهیدان را خسرند میکنند سپس بر سر مادران و پدران داغدار ریخته آنها را شدیداً مضروب میزنند، خانواده ها که امکان فرار نداشتند در محاصره عمال رژیم افتاده میگوشتند بسوی کوه و دشت با جاده بگریزند و ملی کینه ارتجاع بهر مرد و پسر و کودک را در زیر باران حمله میگیرد، پدری که از ناحیه پا مجروح شده بود در وسط بیابان مانده بود و همسرش را خودکشی با رای کمک به او نداشت، او با شان فریب خورده که چاقو و چماق خمینی را در دست داشتند با فحاشی به خانواده ها، حمله میبردند و آنها را یکی پس از دیگری مجروح و مضروب مینمودند، حزب اللهی ها دومالین را به آتش کشیدند، برخی از کودکان دچار وحشت شده و برخی از منسوبین شهدا شدیداً دچار تشنج عصبی گردیدند این برخورد فاشیستی را با کدام جنابت نا زیها و یا دیگر جانیان تاریخ با بدقتا به کرد؟ اما رژیم از این جنابتها هیچ طرفی بر نخواهد بست، مقاومت توده های آگاه با گذشتن از همین کوره ها است که همچون پولاد، آبدیده میشود و همین جنابتها و تلاشهای مذبوخانه رژیم در برابر او و گیسری مقاومت توده ها است که سقوط حتمی آنها سر بر میسازد.

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

کارگری "واحدت" را "هفته جنگ" سرمایه داران مقابله میکنند

بدنبال طرح "هفته جنگ" از سوی رژیم به منظور اعتبار بخشیدن به جنگ سرمایه داران ایران و عراق و استفاده سیاسی - تبلیغی و جلوگیری از انزوای بیش از پیش خود، مدیران گروه صنعتی رنسا (زامیاد، رادیا توروزر) نیز از این نمایش تبلیغاتی در جهت تشدید استعمار استقبال کردند.

مدیریت دولتی و "انجمنهای اسلامی" اعلام کردند که در این هفته ساعت کار از ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر است یعنی ۴ ساعت اضافه کاری بدون حقوق.

اما کارگران مبارز رادیا تور در همان روز اول هفته جنگ راس ساعت ۳/۵ (پایان ساعت کار عادی) با رفتن به "شورا" خواهان تعطیل کار و رفتن به خانه شدند. مدیران دولتی که به وحشت و افتادگی بودند در ابتدا عیوضاً استدعا کردند که کارگران، ترس و وحشت ایجاد کرده و کارگران بیشتری را نگاه دارند اما بیشتر از ۵۰٪ کارگران چنان اتحادی از خود نشان دادند که مدیریت ناچار شد بطور رسمی با تعطیل کار رجوعت نماید.

بقیه در صفحه ۱۴

فولاد در سطح منطقه تبدیل به مسئله روز شده بود این کوتاهی ما به مسکوت ماندن مسئله فولاد و سنگبری نمابندگان آن کمک نمود و به این ترتیب شمار آزادی نمابندگان فولاد را از زندان مطرح ساخته و تبلیغ نکردیم.

در این دوره از مبارزات کارگران فولاد ما توانستیم خیلی موثر تر و فعال تر از گذشته برخورد کنیم. تحلیل اصولی ما برنا مهربانی مناسب ما، تبلیغ بموقع و مداوم و طرح شعارهای بموقع مجموعه ای بود که سبب شد تا بیشترین تاثير از جانب ما در هدایت حرکت مبارزاتی کارگران گذاشته شود و به سبب استقبال رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی گردید. ما بعنوان نیرویی که رسالتی به شمرماندن آرمیان سرخ و بولتا را بر دوش داریم، توانستیم با برخورد فعال و اصولی در این زمینه جریانات نا پیگیر جنبش کمونیستی و جریانات بورژوا دموکراتی چون مجاهدین را عملاً به سمت برنا مهربانی و اتحاد ما سوق دهیم و با طرد و افشا

ادامه دارد

و اعدوب ۱ نیز از پاسداران سرمایه و انفجار بمب موتی استفاده کرده که با واکنش کارگران آنان را از صحنه دور نمود و سپس کارگران را متفرق ساخته و با وضع مقررات امنیتی در کارخانه به کنترل شدید کارگران پرداخت. در برخورد به امر سرکوب مبارزه و پیش بینی اینکه رژیم در هر حال بطور مستقیم دخالت خواهد کرد، وظایف و برنامها در قبایل سرکوب و اداهکاری بعد از آن روشن نبود و هنگامی به کاراداهکاری بودیم که نمابندگان دستگیر و کارگران متفرق شده بودند. پیش درآمدیوش پاسداران سرمایه زمانی بود که انجمن اسلامی اقدام به پیش مخفی اعلامیه "مواد" نمود که این امر زمینه چینی رژیم را برای سرکوبی مستقیم نشان میداد که ما میتوانستیم با افشای این مسئله و تبلیغ روی آن ذهنیت کارگران را نسبت به توطئه ای که در دست تهیه بود آشنا ساخته و کارگران را در رویا روشی با آن آماده کنیم. با اینکه ما مضمون مبارزه کارگران را مقامومت و دفاع در برابر ترس رژیم میدیدیم و ولی عملاً تدارک مدافع را از جانب کارگران ندیدیم و این نشان میداد که ما در برخورد به امر سرکوب روی نیرو و قدرت رژیم در این رابطه حساب باز نکردیم. چنانکه در اشکال دیگر، مبارزه را ادامه دهیم، با این پیش بینی و آمادگی قبلی ما میتوانستیم مسئله را زمانه ای بخشی از نیروی فعال مجمع را در یک "کمپین غیر علنی" (مجمع غیر علنی) ذخیره نموده و در فرصت مناسب وارد میدان میکردیم تا از این طریق با دستگیری تعدادی از نمابندگان تشکیلات کارگران از هم منبها شد، به این ترتیب با دستگیری این نمابندگان که استخوان بنیادی فراکسیون درون مجمع را تشکیل میدادند و نیز با پراکنده شدن بقیه نمابندگان و عدم حضورشان در کارخانه مبارزه کارگران در نیمه راه متوقف ماند. از این به بعد ما روی ارتباط گیری با نمابندگان با قیامانده و دسترسی به آنها نیر و گذاشتیم. ولی به علت عدم دسترسی به آنان و عدم حضورشان توده های کارگر در کارخانه این تعادل در بین تعدادی از کارگران که خواهان مراجعه دسته جمعی کارگران برای آزادی نمابندگان نشان بودند نیز عملی نشد. ضمن اینکه رویزیونیست ها در برابر اظهاریات نمابندگان کارگران میگفتند ما خودمان دنبال کار آنان را میگیریم، خود ما هم حداقل تبلیغاتی را که در این رابطه میتوانستیم داشته باشیم، تحت تاثير اوضاع حاکم بر جامعه و تغییر و تحولات سیاسی در جامعه است انجام میداد و علیرغم اینکه مسئله



بقیه از صفحه ۲ گزارش ۱۰۰۰۰

برخورد فعالی نکرده و دست به افشای این مهم نزدیم که افشای آن میتوانست در شناخت کارگران از شیوه های سرکوب انجمن اسلامی که رخنه و نفوذ در عوامش یک موجد آن بود، بیاری نماید. هما نظریه گفته شد در جریان مبارزه انجمن - اسلامی قادر به درگیری مستقیم در به انحراف کشیدن مبارزه کارگران نبود. این وظیفه رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی بود تا همراه امتی ها به سرکوبی مبارزه کارگران و منحرف کردن آن به بردازند. آنها با تاثير برنامهای انجمن اسلامی به مبلغ آن تبدیل شدند و به روی این ارگان سرکوب آب تظهير می ریختند و در همین رابطه بحقوق کمیت کارگران را برای خود می خریدند. آنان تلاش داشتند تا چنین وانمود کنند که رژیم انقلابی و ضد امپریالیست بوده و تنها عناسری لیبرال کار شکنی میکنند و مسئول تعطیلی کارخانه احمدزاده (وزیر مشاور "لیبرال" رجائی) است و کارخانه باید از طریق کشور های "دوست" راه اندازی شود و کارگران تن به سیاستهای رژیم مبنی بر اخراج و کاهش دستمزدها بدهند. و با عمده کردن مسئله جنگ و تهدید "انقلاب اسلامی" از این نا حیثی در ایجاد سکون در میان کارگران داشتند و تا جایی پیش رفتند که از مقامات حفاظت و حرارت کارخانه خواستند برای جلوگیری از نفوذ افراد مشکوک و نیز پیش اعلامیه های نیروهای انقلابی و ورود و خروج افراد را کنترل نمایند. این مزدوران در بحث با کارگران میگفتند، رژیم خواهان اخراج آنان نیست. چه در این صورت با کسبون کارگران را سرکوب کرده و اجازه جمع نمیداد به این ترتیب ضمن تظهير خاشا نه رژیم، نقش خود را بعنوان عامل سرکوب کارگران بنیان می افکند چه تا آنها قادر به جلوگیری از حرکت مبارزاتی کارگران بودند، رژیم تبلیغی برای دخالت مستقیم نداشت. در جریان مبارزه که رژیم میدید، نوکرا نش چه انجمن اسلامی و چه رویزیونیست های ضد انقلابی، توان مبارزات را ندارند، متوسل به پاسداران سرمایه جهت سرکوبی کارگران گردید و با محاصره تظاهرات اعتراضی کارگران توسط پاسداران سرمایه اقدام به دستگیری تعدادی از نمابندگان نمود (رژیم در آغا زو هنگام تعطیلی

دست رویونیستهای توده‌ای و اکثریت بخون انقلابیون و کمونیستهای آغشته است

قرار دهند؟ آری این سئوالات
میتوانند ذهن روشنفکران متزلزل
و خرد بورژوا که میان بورژوازی و
پرولتاریا، میان مارکسیسم و
رویزیونیسم در نوسانند را بخسود
مشغول سازد، چرا که بعلمت نزدیکی
آنها به بورژوازی، آنها نمیتوانند
در باب اینکه بورژوازی برای نجاتش
از مرگ بهر لباس درمی آید، هر
شعاری را میدهند تا اعمال جنایتکارانه
و ضدکارگری و ضد خلقی اش را بهوشاند
اما کارگران بخوبی درک
خواهند کرد که چگونه بورژوازی برای
نجات خویش لباس مارکسیسم
میپوشد. آنها در فرهنگ غنی خود که
بر تجربیات گرانمایه‌های زندگیشان
تکیه دارد، بدون تزلزلات خرد -
بورژوا ما با نه خطر فتح دژ آزردن
را در لابلای فولکلور و فرهنگ توده‌ای
خوبش ابراز کرده اند. آنها گفته اند
خطرناکترین دشمن، آن دشمنی
نیست که در روبروی شما می ایستد و
آشکارا دشمنش را اعلام میکند.
خطرناکترین دشمن آن دشمنی است
که ادعای دوستی دارد و میخواهد از
درون و از پشت خنجر بزند. در واقع
هیچ فرهنگی را نمی یابیم که بر
این واقعیت تکیه نکرده باشد. در
اساطیر ایران باستان، به داستان
جنگی بزرگ میان شاه و مردمی که
"از دین با زگشته اند" بر میخوریم
لشکران شاه ایران هر چه بر دشمن
می تا زند، شکست خورده با میگردند
چرا که دژ و باروی دشمن بسیار
مستحکم است. اما وزیر حیل کا ر شاه،
راه دیگری را برای پیروزی بر -
میگزیند. او شاه میخواهد که گوش
و دماغ او را ببرد و او را بعنوان اینکه
مرتد شده است از خود بپرانند. بدینسان
وزیر حیل کا ر شاه به دژ "از دین -
برگشتگان" میبرد و شب هنگام دژ را
بر روی لشکران شاه میگذارد، دژی
که با جنگهای بیابانی قابل فتح
نبود، با خنجر از پشت با ادعای
خاثنی در همفکری با افراد دژ
گشوده میگردد. همین داستان بعلمت
حقیقت شومی که در خود نهفته دارد از
فرهنگ ایران باستان به ایران
بعد از اسلام نیز منتقل میشود و ما دو
مثنوی مولوی، همین اسطوره را تحت
عنوان خدعه وزیر مسلمان و جنگ
سلطان مسلمان با نصرانیان شاهد
یم. دیرجانی این اسطوره نشان
میدهد که قرنهای و قرنهای توده ها آنرا
در سینه خود حفظ کرده اند چرا که

و اعلامیه های خود (ما) نند روزنامه
اتحاد مردم ایران ضرورت شناسایی
و دستگیری انقلابیون و کمونیستها
را مورد تاکید قرار داده منتها به
عنوان شاخکهای دور اندیش
بورژوازی برای جدا کردن توده از
رهبران، مسئله اعدام مسئولین
تشکیلاتی را تا شید میکنند و رژیم را
از زیاده روی در تیرباران هواداران
ساده منع میکنند.

● اعلامیه ها و نشریات رویونیست
- های خاثن کوش رژیم ارتجاعی
را برای بوجود آوردن یک سازمان
اطلاعاتی منجم برای کشتار و
شکنجه و قلع و قمع انقلابیون مورد
تأکید قرار داده و راه دپوهای ملی
که در روسیه قرار دارد توسط مزدوران
سوسیال امپریالیسم اداره میشود
ضمن تأکید این کوشش از رژیم
جمهوری اسلامی میخواهد عده ای کار
- شناس با تجربه و فعال امنیتی
از کشورهای سوریه، لیبی و یمن
جنوبی برای ایجاد یک سازمان دیگر
و وارد کنند. چرا که ایجاد یک سازمان
اطلاعاتی احتیاج به کارشناسان
خبره دارد!

● خلاصه دست رویونیستهای خاثن
توده ای و اکثریت این مزدوران
سوسیال امپریالیسم روس نیز مانند
سرمداران رژیم ارتجاعی اسلامی
بخون هزاران تن از انقلابیون و
کمونیستهای تیرباران شده اخیر
آغشته است نه تنها با طر حما بست
فعال از رژیم ارتجاعی، جلاد
انقلابیون و کمونیستها، بلکه بخاطر
شرکت مستقیم در شنا مائی و سرکوب
مبارزان راه آزادی و استقلال و
رهاشی زحمتکشان!

آری اینست چهره کریه
رویونیسم، کافی است به عملکرد
رویونیستها در ۲ سال و نیم اخیر
و حتی ۴ ماه اخیر، نگاه کوتاهی
ببکنیم تا در بابی که چگونه
رویونیسم چیزی جز بورژوازی در
لباس مارکسیسم نیست و همان نقد ر
دشمن توده ها که بورژوازی در هر
لباس دیگری

اما چرا؟ پس ادعای آنها
در دفاع از کارگران و زحمتکشان
و ساختن سوسیالیسم چه میشود؟ چگونه
میتوان با ورکرد که کسانیکم از
رهاشی زحمتکشان بزند و بمدا حی
جلادان سرما به د را ببرد از زند، برای
رژیمهای ارتجاعی جاسوسی کنند و
کمونیستها و انقلابیون را برای
تیرباران در اختیار سرما به داران

تشکیلات مزدوران سوسیال امپریالیسم روس بمثابه شبکه ای جاسوسی برای شناسائی و دستگیری انقلابیون و بخصوص کمونیستها عمل میکند

● مزدوران سوسیال امپریالیسم
روس، برای باز کردن بیشترهای این
امپریالیسم به ایران، فعالانه در
سرکوب انقلاب شرکت دارند.

● تشکیلات "حزب توده" و "سازمان
فدائیان اکثریت" بمثابه شبکه ای
پلیسی در شنا مائی و دستگیری
نیروهای انقلابی، کمونیست و بخصوص
سازمان ما، فعالانه شرکت دارد.

● توده ایها و اکثریتی ها، فعالانه
در لودادن انقلابیون، کمونیستها
و بخصوص طرفداران واعضا سازمان
ما شرکت داشته اند. تاکنون چندین
رفیق بیکارگر کمونیست در ارتباط
با شناسائی رویونیستهای کارگزار
سوسیال امپریالیسم روس دستگیر
و بهشادت رسیده اند.

● توده ایها و اکثریتی ها موظفند
اطلاعات خود را از انقلابیون و
کمونیستها در اختیار تشکیلات خود
قرار دهند و این اطلاعات و بخصوص
اطلاعات در مورد سازمان ما بلافاصله
در اختیار پاداران و شبکه های
سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی قرار میگیرد.

● توده ایها و اکثریتی ها نه تنها
اطلاعات خود را از کمونیستها و دیگر
انقلابیون در اختیار رژیم ارتجاعی
قرار میدهند، بلکه خود فعالانه در
شبکه های سرکوب رژیم، یعنی سپاه
پاداران، دادستانی انقلاب مرکز
و شبکه با زجویان جلادخانه و پس
عضویت دارند.

● عده ای از رویونیستهای خاثن
مزدور سوسیال امپریالیسم بطور
دانشجویان اکثریتی در گشتی های
سپاه پاداران و کمیته سوار بوده و
در خیابانها در جستجوی انقلابیون
و بخصوص اعضا و هواداران سازمان
ما که در ارتباط با شرایط نیمه -
عسکی ۲ سال و نیمه اخیر شناخته
شده اند، میگردند و بدین طریق
در پی شکار انقلابیون و بخصوص
رفقای ما هستند.

● برخی با زجویان رویونیستند
در میان با زجویان و جلادان شکنجه
- گاهای رژیم مشغول فعالیت
هستند.

● رویونیستهای خاثن و نشریات

رویونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

آنها با رها و با رها دیده اند که دشمن از درون، دشمن دوست نما قدرتی دارد که دشمن از بیرون فاقد آنست در اساطیر یونان نیز همین مسئله را شاهدیم. بخش بزرگ ایلپا دو اودیسه هومر شاعر بزرگ یونان باستان به جنگ تروا اختتام دارد. پس جنگ سالهای بسیاری طول میکشد اما تروای تسلیمناپذیر، مستحکم میماند. معاشره و کشتار را میپذیرد اما در مقابل دشمن زانو نمیزند. دشمن که از اینهمه جنگ و کشتار سودی نبرده است تدبیری خا شنانه می اندیشد: از در دوستی وارد میشود و با تروای تسلیمناپذیر، پیمان آشتی می بندد و بعموان مظهر این دوستی، آسیبی بزرگ ساخته از چوب را به تروا هدیه میکند. مردم تروا بی توجه به دشمنیها و جنگهای پیشین، هدیه را می پذیرند. اما در درون این اسب چوبی چندین سرباز دشمن پنهانند و آنها هستند که با لاف و پس از در خواب شدن مردم تروا، درهای دژ را بروی دشمن میگشایند و تروایی که حتی با یاری خدایان به لشکریان دشمن فتح نگردیده بود، با خنجر از پشت، به ضربه از درون فتح میشود. آری دژ را از درون گرفتن از همه آسانتر است. در فولکلور غنی خلق آذربایجان نیز همین حکایت را شاهدیم. فئودالهای غارتگر که در پی ازبای در آوردن کورا و غلغورزند دلاور زحمتگشان هستند، از هیچ راهی نمیتوانند به او آسیب رسانند مگر آنکه حیل خا شنانه کج کل حمزه را بپذیرد. کج کل حمزه، بعنوان فردی ستمیده که مورد آزار خا شنانها بوده است، به "چنلی بیل" دژ مستحکم زحمتگشان راه میباید و خود را طرفدار "چنلی بیلین" و انمود میبازد. اعتماد کورا و غلغور جلب میکند، مهتر او میشود و سپس "قیرات"، اسب افسانه ای کورا و غلغور را میدزدند و از دژ میگریزد تا کورا و غلغور که برای پس گرفتن "اسب افسانه ای" بدنبال او خواهد آمد، در جنگ خا شنانها گرفتار آید و آری خلقهای جهان در فرهنگی که در سینه پر در دشان جوشیده است، حکایت بزرگترین دشمنی ها را در قالب دوستی به زیباترین چکا مه ها سروده اند. آنها از ستریم خرده - بورژوازی که خوش خیالانه به بورژوازی در درون یک سازمان در درون یک جنبه در درون مبارزه طبقاتی جاری بعنوان دوست و همراه و همزمینگر، با این اسطوره ها و چکا مه های شکوهمند خویش پوزخند میزنند. آری روبرو نیستند با آن کج کل حمزه های خلق آذربایجان، همان اسب تروای خلقهای یونان کهن و همان وزیر گوش و دماغ بریده پاران باستان و وزیر مسلمان مشنوی مولسوی هستند. با یک تفاوت اساسی که روبرو نیستیهای خا شن بطور

مکانیکی از بیرون رخنه نکرده اند بلکه رخنه آنها کاملاً بر مبنای قانونمندیهایی مبارزه طبقاتی است. تا زمانی که طبقات وجود دارد رخنه طبقات غیر پرولتری در درون پرولتاریا و رخنه اندیشه های ضد پرولتاریا در اندیشه های بخش پرولتاریا، یعنی مارکسیسم سری ناگزیر است. تا طبقات وجود دارد، الزاماً روبرو نیستیم در هر جا شکست مارکسیسم وجود داشته باشد، در هر سازمان، حزب و در هر جا مسه، جا مسه بورژوازی، جا مسه سوسیالیستی و... سرک میکشد و پذیرفتن و ارتداد می باشد. آری سوسیال دمکراتهای خا شن آلمان نیز در مارکسیسم و رها نی پرولتاریا میزدند، اما چون حرکت انقلابی توده ها آغاز شد، همین مارکسیستهای درگفتار (که سالهای زیادی نیز اقماع مارکسیست بودند ولی بعداً مرتد شده بودند) صدها و صدها کارگر کمونیست آلمانی را در کنار دیوار خا شنانها، تیرباران کردند و لیبکشت ها، لوگزا میورگها، رهبران پرولتاریای آلمان را خا شنانه ترور کردند. آری همین خا شنین روبرو نیست از خون کمونیستها، جوپهای خون روان کردند و ۱۵۰ هزار کارگر آلمانی را کشتند. همین خا شنین روبرو نیست بودند که بعیت مماشات طلبی با نتر یستهای مغلوك، بدرون حزب کمونیست مجارستان رخنه کردند و دیکتاتوری پرولتاریا را پدید آمد. از انقلاب خونین مجارستان رادیو ۱۹۱۸ بخون کشیدند و دیکتاتوری بورژوازی را مستقر کردند و سپس با یاری بورژوازی به قلع و قمع هزاران کمونیست قهرمان پرداختند. همین روبرو نیستیهای خا شن بودند که بخاطر و نادانی ذاتی سا نتر یستها، انقلاب ایتالیا را پیش از آنجا که مل به انحراف گشایند و سپس با همدستی بورژوازی انقلاب پرولتری ایتالیا را در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ بخون کشیدند و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید. آری همین روبرو نیستیهای خا شن بودند که با استفاده از اشتباهات کمونیستها چون بختک بر حزب و دولت شوروی را کام شدند و این کشور سوسیالیستی را به اردوگاه امپریالیسم جهانی گشایندند و از آن پس روبرو نیستیهای کامبرسوسال امپریالیسم روس از هیچ جنبه ای علیه خلقهای جهان خود را در نمی نهند. از رژیمهای ارتجاعی جهان چون رژیم شاه خا شن و... در مقابل انقلاب توده ها حمایت کردند و در این راه با تکی نهادن بر سرکوبی نیروهای انقلابی، نه تنها در کشورهای وابسته به بلوک خود، بلکه حتی در کشورهای وابسته به بلوک غرب نیز شرکت جویند. هنوز بخاطر آنکه چگونه سوسیال امپریالیستهای خا شن به خاطر ترارادی که در زمینه مسائل اقماعی بنا شده خا شن بسته بودند،

نه تنها کلیه فراریان سیاسی به درون شوروی را به دژ خیما ن شاه تحویل میدادند، بلکه از تحویل رفیق شهید، سرگرد قبادی، افسر انقلابی شاه نظامی حزب توده که سالها پیشتر به شوروی گریخته بود نیز خود را در نکرند که رفیق مزبور بلافاصله توسط شاه خا شن تیرباران شد. آری همین روبرو نیستیهای خا شن حاکم بر امپریالیسم روسیه هستند که امروزه بر سر مردم قهرمان افغانستان بمب میریزند، به زنا نشان تجاوز میکنند و به کشتار نظامی هر کسندگان و آزار شکنجه توده ها میپردازند، بطوریکه پس از روی کار آمدن ببرک کارمل جلا، او مجبور به اعتراف شود که در دوران امین مزدور، بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی رژیمنا پدید شده و یا در واقع شهید شده اند (رجوع کنید به جزوه منتشره از طرف سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار در مورد افغانستان). همین روبرو نیستیهای خا شن روسی هستند که با حاکم کردن یک شبکه پلیسی بنا مک - پ - او، به دفاع از سرمایه داری دولتی روسیه میپردازند و کارشان امنیت امنیتی شان در کشورهای مختلف وابسته به بلوک شرق و طبقه شنا سازی، دستگیری، شکنجه و تیرباران انقلابیون و کمونیستها را ایفا میکنند و همین کارشان امنیت بود که به یاری رژیم ارتجاعی اتیوپی (رهرو راه رشد غیر سرمایه داری کذا) نه تنها به سرکوبی انقلاب ارتجاعی پرداختند، بلکه با تیرباران صدها کمونیست انقلابی، یکی از بزرگترین احزاب کمونیست (م. ل.) در کشورهای تحت سلطه را متلاشی ساختند. آری همین روبرو نیستیهای خا شن هستند که حق ملل در تعیین سرنوشت با رها و با رها در نقاط مختلف جهان منتفی کرده و هم اینک در کامبوج دست به لشکر کشائی زده اند. آری همین روبرو نیستیهای خا شن هستند که چین سوسیالیستی را به چین سرمایه داری بدل کرده و نه تنها نظام استعماری سرمایه داری را برقرار ساخته اند، بلکه به معاکمه و زندان کمونیستهای قهرمانی چون رفیق چیانگ چینگ میپردازند. هر روز، در سراسر چین به سرکوب و زندان کمونیستها مشغولند (روزنامه ها در هفته گذشته خبر از دستگیری یکی از رهبران انقلاب فرهنگی در شانگهای میداد، جرم او پخش اعلامیه بر علیه رژیم حاکم در چین بود). آری روبرو نیستیهای خا شن چهکا شوتسکیستی، به خروشنجی، چهسه جهانی، چه تیتوئی و چه اور کمونیست در سراسر جهان در سرکوب و کشتار کمونیستها و انقلابیون و برقراری نظام سرمایه داری فدا لانه شرکت دارند. این روبرو نیستیهای بیاری بورژوازی برخاسته و با تحت سیطره